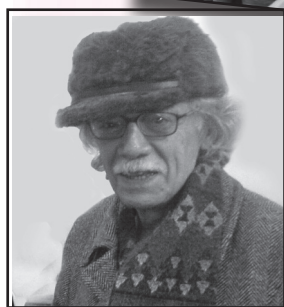


### ✍️ توران اکوان

در یکصدمین شماره مجله حسابرس، یکی از مهم‌ترین بخشهایی که از همان ابتدا در فهرست کارهایمان قرار دادیم، یادآوری و گرامیداشت نام و یاد بزرگان و همکارانی بزرگوار بود که از نخستین شماره مجله در آن نقش و سهم درخور توجهی داشتند و از هنگام وداعشان با جهان فانی، جایشان نزد ما خالی است و هر روز که می‌گذرد، نه تنها از غم نبودشان نمی‌کاهد، که هر بار یادآوری گنجینه آن همه یاد و خاطره نیک، بر این غم می‌افزاید.

گرامیداشت یاد آن عزیزان و تجلیل از نام آنان در هر فرصتی، تنها گرامیداشت زحمات درخور ایشان نیست؛ تجلیل از دانش، آزادی، مناعت طبع، پشتکار و امانتداری آنان در ترویج دانششان است. تلاشی برای زنده‌نگهداشتن رسم دیرینه وفاداری و بزرگداشت مفاخر زندگی «حسابرس»، و افروختن چراغی در راه، که آن را برای نسل جوان و آیندگانی که در راهند، روشن نگهداریم؛ تا آنان را به طی طریق در این مسیر برانگیزیم.



یادکردن از چهره‌ها و نمونه‌های درخشان فعالیت علمی مجله حسابرس، فریضه‌ای فراروی ماست که به صورت حلقه وصل، میان آن طنینهای خفته در گلوی گذشته و قلمهای بر زمین گذاشته شده و روزگار حاضر، محاسبه خواهد شد. گرچه تا خود بودند، در کمال مناعت طبع و افتادگی، از آوردن نام خویش و طرح آن برای هر سپاس و بزرگداشتی، احتراز می‌کردند.

لیکن ما انتشار صدمین شماره مجله حسابرس را فرصت مغتنمی یافتیم تا سنت حسنه «تکریم بزرگان و دانایان روزگار» را به‌جای آوریم، با این نیت که با ستودن آن بزرگان، ارج چهره خود را در آینه‌های پاک و بی‌زنگار آن فرزندان نیز بیازماییم؛ از آن‌رو که باور داریم، یاد بزرگی و بزرگواریشان، تجسم کمالیست که فرهنگ و روزگار امروز و دیروز ایرانیان را شایسته است.

و اما؛ مطلبی که پیش روی دارید، برگرفته از خاطرات ناگفته و نوشتارهای مکتوبی است که از روزگار مؤانست و مجالست با آن همراهان بزرگ و بزرگوار به یادگار در دل و جان، یا بر صفحات کاغذی مجله نگاشته‌ایم.

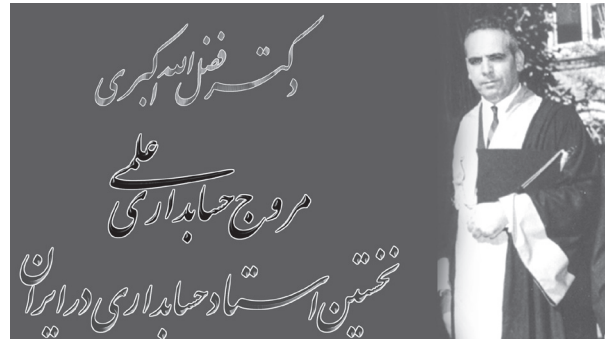
شرح کامل و گویای شخصیت و خصوصیات فردی هر یک از ایشان مجالی مفصل را می‌طلبد، اما همین مختصر در حد بضاعت، نشانی است که: سیره علمی و تحقیقی آنان، منزلتشان را بر جریده تاریخ حرفه‌ای که آنان زندگی خود دانستند، ثبت کرده است. آری، هر کس مسیر خرد و عقلانیت را طی کرد، راهش در کمال زندگی به گواه کارنامه عمرش، گرچه پرفراز و نشیب اما با دستاوردی شیرین، هموار گردید. داستان زندگی خردمندان به ما آموخته است که سرآغاز هر موفقیتی خردمندی و تعقل است.

بار دیگر پیمانهای مودت‌مان را در پیوند معنوی با روحهای بزرگ ایشان همچنان و تا روزی که «حسابرس» به حیات خود ادامه دهد، برقرار و ماندگار تجدید می‌کنیم. باشد که «پیوند» و «پیوندنگهدار» گذشته و حال باشیم.

گرچه صد رود است در چشمم مدام

زنده‌رود باغ‌کاران یاد باد

## دکتر فضل‌الله اکبری مصداق مفهوم دانشمند



سخن را با نام زنده‌یاد استاد عزیز، آقای دکتر فضل‌الله اکبری آغاز می‌کنیم. آقای دکتر اکبری را باید ذوالفنون و جامع‌العلوم روزگار خویش از عرصه حساب و سیاق تا «مروج حسابداری علمی و نخستین استاد حسابداری در ایران»، نام نهاد. ایشان درست به‌مانند نامشان «فضل الهی» بودند. کسانی که از جریانهای اجتماعی و فرهنگی در پای‌گرفتن دانش حسابداری آگاه هستند، به‌خوبی می‌دانند که نقش ارزنده ایشان در این حوزه تا چه اندازه موجد و مؤثر بوده است.

آقای دکتر اکبری، عمر گران‌قدر خود را مصروف کسب علم و یاددهی آن به خیل عظیم علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان در حرفه حسابداری ساخت و با صداقت و پاکی و صمیمیتی وصف‌نشدنی، دانش خود را به‌عنوان معلمی یگانه و استثنایی به جویندگان این حوزه از دانش ارائه کرد. «مروج حسابداری علمی» و «نخستین استاد حسابداری در ایران»، به سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در گلپایگان چشم به جهان گشود و در یازدهم فروردین ۱۳۸۴ دیدگان خود را به روی جهان بست. در حالی که پدیدآورنده تحولات چشمگیر و برجسته‌ای در تاریخ حسابداری ایران گشت و در این‌باره آگاهیهای بسیار داشت.

همکاری زنده‌یاد آقای دکتر اکبری با مجله حسابرس، در زمان حیات ایشان مایه مباهات و بالندگی و اینک جزو یادگاران پرافتخار ثبت‌وضبط در صفحات مکتوبی است که در تاریخ رسانه‌ای حسابداری و حسابرسی باقی خواهد ماند.

آقای محمد شلیله، در مقاله‌ای که در ویژه‌نامه بزرگداشت ایشان با عنوان «دکتر فضل‌الله اکبری؛ مصداق مفهوم دانشمند» برای مجله حسابرس نوشتند، آورده‌اند: «دکتر اکبری از نظر مرتبه دانشوری در مفهوم دقیق کلمه «دانشمند» بودند. عرصه ژرف‌کاوی بهایشان به حوزه مجرد دانش تخصصی‌شان محدود نبود. پدیده‌ها، نظریه‌ها و دستاوردهای علمی را از جنبه معرفت‌شناختی نیز به سنجش می‌گرفتند. کل‌نگر بودند و همه‌جانبه‌نگر. در پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که انجام می‌دادند تنها به منابعی که ادبیات رسمی آن رشته از دانش را تشکیل می‌دهد بسنده نمی‌کردند، بیش از این، با شهامتی که از شناخت وسیع‌شان از دیگر حوزه‌های دانش و معرفت و از جمله ادبیات اجتماعی و فلسفی سرچشمه می‌گرفت، پیوندهای معرفت‌شناختی موضوعهای تخصصی حسابداری را با سایر مقوله‌ها برقرار می‌کردند و آشکار می‌ساختند.

آقای دکتر اکبری در عین حال که حرمت همگان را نگه می‌داشتند با اطرافیان رفتاری محکم، منطقی و مهربان داشتند. استوار و قاطع، اما اهل اعتدال بودند. بی‌ادعا بودند و فروتن. از نقد و نفی دیگران پرهیز و مراعات حقوق دیگران را از هر حیث می‌کردند.

زندگی علمی و دانش آقای دکتر اکبری همچنان زنده و ماناست که خود نیز اعتقاد داشتند، این کارها ماندنی است و قائم به شخص نیست که به حیات مؤلف بستگی داشته باشد.

روحشان شاد و بهشت جایگاهشان باد!



## حبیب‌الله تیموری ماسوله

به معنای واقعی کلمه «خودساخته»!

مهرت تیموری ماسوله

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در واپسین روزهای سال ۱۳۸۸ یکی دیگر از همراهان مجله حسابرس سفر خود را از دارفانی به دنیای باقی، آغاز کرد. «حبیب‌الله تیموری ماسوله؛ محقق و پژوهشگر توانا، از شمار شخصیت‌های علمی-فرهنگی خودساخته‌ای که در کمتر دوره‌ای از تاریخ و در کمتر نقطه‌ای از این جهان می‌توان یافت.» این عبارت‌یست که آقای اکبر سهیلی پور مدیرعامل سازمان حسابرسی در رثای وی در سرمقاله چهل‌وهشتمین شماره حسابرس، با آن یاد آقای تیموری را گرامی داشت.

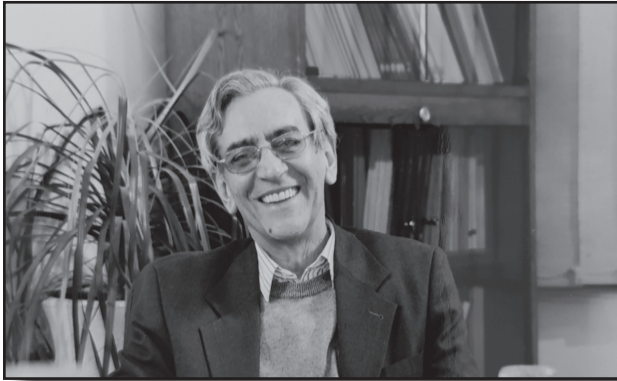
حبیب‌الله تیموری ماسوله در سال ۱۳۱۲ در ماسوله به دنیا آمد. برای کسب دانش از جان مایه گذاشت و به معنای واقعی کلمه، «خودساخته» بود. تحصیلات خود را در ایران با همت شخصی آغاز کرد و به امریکا رفت و فوق‌لیسانس اقتصاد گرفت و به ایران بازگشت، تدریس کرد و قلم زد تا این که در سال ۱۳۶۱ به سازمان حسابرسی آمد و شد پژوهشگر مرکز آموزش و تحقیقات، و ماند تا سال ۱۳۸۷ که بازنشسته شد. اما همچنان به تحقیق و تألیف و ترجمه و ویرایش در خانه ادامه داد تا اسفند ۱۳۸۸ که درگذشت.

حبیب‌الله تیموری خود را متعلق به دورانی می‌دانست که او و هم‌نسلاش شرایط دشوار اما سازنده‌ای داشتند. می‌گفت: «می‌دانید، کار جوهر آدمی است. من در زندگی خودم همیشه ناگزیر از قبول کارهای سخت بوده‌ام که شرایطی که در آن قرار می‌گرفتم اشتغال به آنها را ایجاب می‌کرد. مثل کار در روستا، در حجره تاجران ماسوله‌ای، و کارکردن به‌عنوان کارگر در لباسشویی در تهران، یا کشتیهای جمع‌آوری آلودگیهای نفتی از سطح دریا در امریکا.

زندگی من یکسره یادگرفتن است به‌طور مستقیم، و یاددادن است به‌طور غیرمستقیم؛ از طریق تألیف و ترجمه کتاب و انتشار آنها. این کار همچنین به من فرصت می‌دهد که هر روز با موضوع جدیدی سروکار داشته باشم و به‌طور پیوسته به‌کندوکاو در واژگان و فرهنگ پارسی مشغول باشم.»

حبیب‌الله تیموری از بدو تولد مجله حسابرس، با ما در تهیه مقاله و تنظیم بخش چکیده انگلیسی مقاله‌های مجله همکاری مستمر داشتند. آقای تیموری ۲۵ کتاب در حوزه‌های مختلف و بیشتر در رشته حسابداری، اقتصاد و آمار پدید آورد یا در پدید آمدن آنها با دیگران مشارکت داشت.

آقای تیموری بزرگ و مهربان، بهشت جایگاهتان باد!



## مصطفی علی مدد اندیشمندی پرمایه، پرکار و پربرار

از شمار دو چشم یک تن کم      وز شمار خرد هزاران بیش

برای یادکردن از زنده‌یاد عزیز مهربان آقای مصطفی علی مدد، قلم را به دستان و ذهن توانای آقای سیدمحمدرضا فاطمی می‌سپاریم: "او انسانی شریف، درستکار، منضبط، پرمایه و پرکار بود. اندیشمندی علاقه‌مند، بلکه حریص بر دانستن و دقیق در فهم و تدوین مطالب بود. هرگز صحت و کامل بودن مطلب را فدای سرعت کار نمی‌کرد؛ بسیار دقیق و نکته‌سنج بود و همیشه سعی داشت تا کاری را که انجام می‌دهد به بهترین وجه ممکن ارائه کند؛ آثارش، خودگواه این مدعاست.

نثری صریح و روان و در عین حال محکم و استوار داشت، موضوعها را به بهترین شکل می‌پروراند و ارائه می‌داد. چند سالی که افتخار همکاری نزدیک با ایشان داشتم، وی را استادی متین، مشاوری امین، رایزنی صدیق و همکاری دلسوز و مسئولیت‌پذیر یافتیم که دل درگرو خدمت صادقانه و خالصانه و به دور از ریا داشت. خوش‌دل و خوش‌قلب و در کارها چاره‌جو و راهگشا بود. همکاران و شاگردانش را دوست داشت. استادان و پیشکسوتان را همواره و عمیقاً محترم می‌شمرد و از هیچ‌گونه فداکاری و کوششی در جهت کمک بدیشان دریغ نمی‌کرد.

آنان که ایشان را از نزدیک می‌شناختند می‌دانستند که چه بارهایی را مشتاقانه و بی‌منت بر دوش می‌کشید و از آوردن نام خویش پرهیز می‌کرد.

در استادی، الگو و مرشدش استاد دکتر فضل‌الله اکبری بود که رحمت خدا بر او باد! زیباترین تعبیری که برای یادکردن از آقای علی مدد می‌توان به کار گرفت این است که: به معنای دقیق کلمه «معلم» بود. او با نگارش بسیاری از متون حرفه‌ای جدید، اندیشه و قلمش را در خدمت جامعه قرار داد. بهتر است بدانیم که کتاب قانون حسابدار رسمی در دور جدید را او نوشت و همین اثر بود که به کوشش دیگران بدون این که یک کلمه از آن کسر یا به آن اضافه شود، به تصویب مجلس رسید.

زندگی رودیست که جاریست تا روزی که حکمت خدای مهربان بر آن قرار دارد. این رود به اقیانوس هستی می‌ریزد. جایی که در آن داستان شاه‌ماهی‌های بزرگ در تلاطم امواج پست و بلند این اقیانوس نجوا می‌شود. استاد مصطفی علی مدد یکی از این شاه‌ماهی‌ها بود. خوش به احوال کسانی که داستان زندگی او را باور دارند و راه او را در معلمی و خدمت به دیگران استمرار می‌دهند.

ما مانده در این راه و سواران همه رفتند

چون گرد که اندر پی هر قافله ماند



## جمشید ارجمند

مردی از تبار کاتبان؛ مردی که زیاد می‌دانست

”بی مقدمه بگویم. من، جمشید ارجمند متولد ۱۳۱۸، زاده تهران، پرورده خانواده‌ای میان حال از تبار میرزاهای فراهان، درس خوانده همین آب‌وخاک و عاشق همین آب‌وخاک؛ تجربه‌ها کرده، دود چراغ خورده، سختی‌ها کشیده، آبدیده شده در کوره عشق به آزادی، نانخورده از سفره روزنامه‌نگاری و ترجمه و ویرایش؛ من مردی ثروتمندم. بسیار ثروتمند!“

جمشید ارجمند بسیار دانا و عالم بود و بسیار فروتن! چنانکه نامش در شناسنامه مجله آمده بود «ویراستار ادبی»؛ همین دو کلمه مختصر! که چه بسا بسیارها بوده و هستند که بسیار بسیار کمتر از او می‌دانستند و می‌دانند اما قطار عنوانها را طلب می‌کردند.

چهارده ساله بود که از دوران دانش‌آموزی، کار روزنامه‌نگاری را آغاز کرد؛ و خواند و آموزش دید و یاد گرفت و این شیوه زندگی بود تا روزی که از میان ما رفت. ده کتاب نوشت، ۲۲ کتاب ترجمه کرد، و بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب را ویراستاری کرد. بیفزاییم بر همه اینها، مقاله‌ها و نوشته‌هایی که حسابش از دست خود او هم به‌در رفته بود.

بر زبانهای انگلیسی، فرانسه و زبانهای باستانی ایران تسلط داشت و با همین اندوخته بود که آثار بسیار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی از خود باقی گذاشت؛ منجمله برگردان متنهای فارسی پهلوی در مؤسسه آسیایی ایرانشناسی.

جمشید ارجمند پیشینه‌ای درازمدت از سردبیری و ویراستاری و سرویراستاری نشریه‌های معتبر و مؤسسه‌های انتشاراتی نامور داشت و در حوزه دیگری نیز استاد بود، که شاید بتوان گفت با عرصه حسابداری و اعداد و ارقام غریب است، اما آقای جمشید ارجمند در آن بسیار توانا بود؛ دانش سینما و تئاتر.

در مورد آقای جمشید ارجمند سخت است که بتوان تمامی وجوه شخصیت فردی و فرهنگی او را نوشت. شاید اگر خود ایشان بود از تعبیر «رند آزادمش» خوشش می‌آمد. انسانی فرهیخته و دل‌زنده، خالی از هرگونه تفرعن، بسیار احساسی و عاطفی، وطن‌دوست! اهل مصیبت‌خوانی و ناله نبود و میانه‌چندانی با گوشه‌نشینی و زانوی غم به‌بغل گرفتن نداشت.

ما گواهی می‌دهیم که:

”در طول مدت افتخار همکاری و شاگردی در محضرش، اخمهایش را هرگز ندیدیم. صدای بلندش را نشنیدیم. حرکت تندی از او ندیدیم. ناسزایی از او نشنیدیم و ... بدی از او ندیدیم.“

آقای ارجمند عزیز؛ بهشت جایگاهتان و مانده‌های بهشتی خالق یکتای گشاده‌دست نصیب‌تان!



## سیما حاجی آخوندی

آن‌گونه که رفت؛ گویا دعاهاى ما مستجاب نشد!

سال ۱۳۸۱ بود که همکاری جوان اما بسیار نکته‌سنج، دقیق، مؤدب، متین، مسئولیت‌پذیر، مهربان و کارآمد، به جمع همکاران مجله پیوست. قرار همکاریمان تایپ و حروفچینی مجله بود، اما همراهی و همکاری مسئولانه‌اش کار را از قرارمان فراتر برد. همکار عزیز همه، چنان همراه و مسئول، وظایف خود را به‌موقع و تحسین‌برانگیز انجام داد که گاه از دیگر واحدهای سازمان نیز، افزون بر کارش در مجله، از تخصص و آشنایی دقیق و کاملش با نرم‌افزارهای متفاوت کامپیوتری استفاده می‌کردند؛ مهارتی که با فروتنی و حجب بسیارش، هیچگاه در مورد آن ادعایی نکرد، اما در حین کار به‌شکل تحسین‌برانگیزی آشکار می‌شد. به گفته خودش، همه این کارایی و مهارت حاصل کنجکاو و پشتکارش در کار با دستگاهی (کامپیوتر) بود که تازه راه به اداره‌های دولتی باز کرده بود.

آرامش او در بحبویه و هنگامه‌های کارهای روزنامه‌نگاری، در زمانهای جمع‌بندی مجله که مختص حرفه روزنامه‌نگاری و کار مطبوعاتی است، موهبتی بود که به همه انرژی می‌داد. با وجود سن کم، درایت فوق‌العاده‌اش برای رفتار با هر یک از همکاران و درک موقعیتها، چنان وزنی به شخصیت درخور تحسینش می‌داد که بی‌اختیار احترام و محبت همگان را حتی در اولین برخورد برمی‌انگیخت.

اما آغاز تابستان سال ۱۳۸۲ برای سیما حاجی آخوندی، آغاز پاییزی زودرس و غم‌انگیز برای همه کسانی که دوستش می‌داشتند، بود. داستان پایان، با تورمی در کنار گردنش، که خودش و در ابتدا همه آن را بی‌اهمیت می‌پنداشتند، آغاز شد! اما، موضوع خیلی مهم بود: «بیماری سخت و صعب‌العلاج!» خبری سنگین برای همه ما که به‌نوعی او را در خانواده مجله حسابرس فرزند کوچکتر می‌دیدیم. گرچه او همچنان با چهره خندان و صورت آرام خود و روحیه بسیار بالا که دیگران را به تسلی می‌خواند، دوران سخت درمان را همچنان با حضورش در سر کار طی کرد.

لیکن زمستان، پایان داستان زندگی کوتاهش بود؛ پایان دوره همکاری فراموش‌ناشدنی همکار جوان و صمیمی مجله. آقای محمدجواد صفار در یادداشتی که در مجله، به‌مناسبت یادبود برای دخترک مهربان مجله حسابرس نوشتند، چنین از او یاد کردند:

«سیما حاجی آخوندی- که مسئولیت طراحی و صفحه‌آرایی مجله را عهده‌دار بود- از میان ما رفت؛ اما حرفه‌ای‌گری، صمیمیت در کار و متانت در برخوردهایش- که بسیار خانمانه‌تر از سن و سال او بود- فراموش‌ناشدنی است.»

سیمای عزیز برایت زندگی شاد و فرشته‌واری را در بهشت آرزو داریم.

